Archive of SID

مجله‌ی علمی‌پژوهشی مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز
سال چهارم، شماره‌ی اول، بهار و تابستان ۹۲ (پیاپی ۷)

تحلیل قصه‌ای لکی بر مبنای روان‌شناسی یونگ

علی حیدری*
دانشگاه لرستان

چکیده

قصه؛ بخش مهمی از میراث فرهنگی هر قوم به شمار می‌رود. برخلاف تصور امروزی از قصه، که بیش‌تر در ذهن افراد علمی دنیای مدرن، مفهومی غیرعلمی دارد، در دنیای قدیم از اساسی‌ترین مفاهیم بشری قلمداد می‌شده‌است. به نظر می‌رسد تفکرات ذهنی انسان گذشته چه در خودآگاه و چه در ناخودآگاه، بی‌تأثیر از قصه نبوده است. قصه‌ها در خودآگاه و بیش‌تر در ناخودآگاه کودک جای می‌گیرند و بسیاری از دردهای او را تسکین می‌دهند. کودک به کمک قصه می‌تواند بر نومیدی‌های ناشی از خودشیفتگی، تصمیم‌های دشوار ادیپی، رقابت‌های خواهر و برادری و... چیره شود. یکی از مهم‌ترین اهداف قصه‌ها؛ آماده کردن کودک برای درک تدریجی مسائل زناشوئی است. قصه، ورود صحیح کودک را به دنیای بلوغ جنسی، آن هم از راه کنایه که بیش‌ترین تأثیر را در رشد صحیح او به همراه دارد، فراهم می‌کند. در این مقاله، کوشیده شده یک قصه‌ی رایج در گویش لکی بر اساس روان‌شناسی یونگ، تجزیه و تحلیل شود، هم‌چنین نشان داده شده است که چگونه مفاهیمی همچون «آنیما» و «آنیموس» در ذهن گذشتگان ما وجود داشته است.

واژه‌های کلیدی: آنیما، آنیموس، شهوت، قصه، قصه‌ی لکی.

۱. اهمیت قصه

برخلاف تصور برخی از مردم که معتقدند قصه تصویر حقیقی زندگی را بیان نمی‌کند و

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی aheidary1348@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۶/۱۹ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۱/۷/۲۲

www.SID.ir

Archive of SID

برای سلامتی اخلاقی کودک زیان‌بار است، (بتلهایم،[1] ۱۳۸۴: ۱۹۳) در دنیای قدیم از اساسی‌ترین مفاهیم بشری، قلمداد می‌شده است. قصه‌ها در حقیقت بیانگر واقعی‌ترین زندگی‌های دوران کودکی هستند و اهداف امروزی، مانند سرگرمی و... که بر قصه مترتب است، در درجه‌ی دوم اهمیت قرار داشته است. حتی امروزه نیز بعضی از محققان معاصر، اطلاع رسانی و نشاط بخشی را از مهم‌ترین اهداف قصه دانسته‌اند (حسینی، ۱۳۸۲: ۸). اهمیت قصه تا جایی است که کتب مقدس نیز از آن غافل نمانده‌اند. بتلهایم بر این باور است که: «بسیاری از داستان‌های تورات و انجیل به قصه شباهت دارند؛ مانند یونس و ماهی» (بتلهایم، ۱۳۸۴: ۲۹و۸۹). حتی وجود سوره‌ی قصص در قرآن و تعبیر احسن القصص در آیه‌ای از قرآن (یوسف/۳) و... اگر به منزله‌ی ارزش‌گذاری قصه در قرآن نباشد، بی‌شک بر اهمیت قصه در آن دوران، تاکید می‌ورزد. علت روی آوردن کتب مقدس به قصه، ظاهراً از آن روی است که قصه نیاز فطری بشر است. بتلهایم معتقد است: «پدران و مادران هنوز به شدت باور داشتند که داستان‌های تورات و انجیل معمای زندگی و معنای آن را حل می‌کنند... به عقیده‌ی آنان کتاب مقدس پاسخ همه‌ی پرسش‌های لازم را در برداشت» (همان: ۸۷). آشنایی کودک با مسائل جنسی، که پدر و مادر از آن به عنوان تابو یاد می‌کنند، از رهگذر قصه، امکان‌پذیر است. از یک‌سو پدر و مادر نمی‌توانند مستقیماً این مسائل را به کودک گوشزد کنند و از سویی دیگر، ضرورتی انکارناپذیراست که کودک باید در سنین بالاتر، تجربه کند؛ اما کتمان این حقایق راه نادرستی است که بیش‌تر پدر و مادرها آن را برمی‌گزینند؛ در حالی که طوفان بلوغ جنسی کودک، با بروز ناگهانی، مشکلات اساسی را به بار می‌آورد. یونگ معتقد است: «شوک ناشی از برخورد غریزهای کودکانه، با ماهیت اخلاقی، مطلقاً اجتناب‌ناپذیر و حتی به نظر من شرط لازم انرژی روانی است» (یونگ، ۱۳۷۷: ۱۲۷). از آنجایی که توجه ویژه به قصه و برجسته ساختن نقش اساسی آن در زندگی کودک، می‌تواند راه رشد طبیعی او را هموارتر سازد. لذا مطالعه، تحلیل محتوای و رویکردی علمی و نو به قصه‌ها، ضرورتی اجتناب ناپذیر است.

۲. کارکرد قصه

اگرچه غالباً قصه‌های پریان تخیلاتی پنداشته می‌شوند که برای سرگرم کردن کودکان

[1] Bruno Bettelheim

www.SID.ir

Archive of SID

خردسال مفیدند، (دلاشو،[1] ۱۳۶۶: ۳۷) اما به نظر می‌رسد که داروی تلخ پند و اندرز و چراغ زندگی، در لابلای این قصه‌های به ظاهر ساده، نهفته است و بر آینده و زندگی مخاطب تأثیر می‌گذارد. دید دوگانه‌ای که در مورد قصه وجود دارد، رویکردها و نگاه ما را به آن دوگانه کرده است. بعضی معتقدند که قصه در کودک امیدهای دور و دراز و غیرواقعی پدید می‌آورد و او را از دنیای واقعی دور می‌کند، هم‌چنین باعث می‌شود که کودکان به جادوگری ایمان بیاورند، از آموختن علم بیزار شوند. آن‌ها با موجودات خطرناکی مانند دیو و غول و اژدها آشنا می‌شوند که در روح لطیف کودک تأثیر منفی می‌گذارند و... چنین برداشت‌های از قصه، باعث توجه نکردن به قصه به عنوان یک ابزار می‌شود، به ویژه برای والدینی که غرق در دنیای علمی جدید شده‌اند. آن‌ها معتقدند اگر بچه، پدر و مادر را رقیب خود می‌داند، تأثیر قصه است نه رفتار واقعی کودک و... طبیعی است که تأثیری که بعضی از قصه‌ها بر کودک می‌گذارد، بر انسان میان‌سال و بزرگ‌سال نمی‌گذارد؛ زیرا «هر داستان بخش معینی از تکامل دوران انسان را منعکس می‌کند» (بتلهایم، ۱۳۸۴: ۵۰۶). شاید یکی از دلایل این همه دشمنی با قصه، این است که منتقد قصه، کودک را با خود یکی می‌انگارد و نیازهای او را شبیه خود می‌داند. از جهت دیگر، اگر از زوایه‌ای دیگر به قصه نگاه کنیم و کارکردهای طولانی مدت او را در کودک مخاطب در نظر بگیریم، خواندن قصه برای کودک اتلاف وقت تلقی نخواهد شد. دلاشو می‌گوید: ما قبلاً به قصه فقط برای سرگرمی به ویژه برای کودکان نگاه می‌کردیم؛ اما اگر از قصه به اسطوره بازگردیم، به کشف اسرار حقیقت نائل می‌شویم (دلاشو، ۱۳۶۶: ۳۸). شاید برشمردن کارکردها و تأثیر قصه بر مخاطب یکسان نباشد و هر قصه تأثیر خاص خود داشته باشد و یا هر قصه بر افراد مختلف، تاثیرات متفاوتی داشته باشد. اما به طور کلی می‌توان بعضی از تأثیرات قصه را چنین برشمرد، حس عدالت طلبی را در مخاطب تقویت می‌کند؛ باعث تلطیف روح می‌شود، به ویژه وقتی ضد قهرمان به سزای اعمالش می‌رسد، عنصر تخیل را تقویت می‌کند. بتلهایم می‌گوید: «تخیل به کودک می‌آموزد که چگونه از یک مرحله به مرحله دیگر رشد کند. باعث رهایی و تسکین آلام می شود، با توجه به پایان خوش آن باعث تجدید قوا و امیدواری می‌شود» (همان: ۱۳۸۴: ۲۰۵). شاید بتوان بعضی از کارکردهای دیگر قصه را چنین برشمرد: باعث تجربه‌اندوزی می‌شود، به مخاطب می‌آموزد که با دقت و

[1] M.Loeffler Delachaux

www.SID.ir

Archive of SID

پشت‌کار بر مشکلات غلبه کند، هم‌چنین نابسامانی مخاطب را سامان می‌بخشد، ناامیدی و ناتوانی کودک را درمان می‌کند و بسیار زود آماده می‌شود که بار خانواده و جامعه را بر دوش بکشد، راه زندگی را بر کودک هموار می‌کند، به مهم‌ترین پرسش‌های کودک، پاسخی در خور و قانع کننده می‌دهد، ترس از تنهایی، ترس از گرسنگی، ترس از گم شدن و... در قصه‌ها، برای کودک حل می‌شود، و در نهایت شجاعت و دلاوری مخاطب را به دنبال دارد و...

در باور گذشتگان، کودک، درست زندگی کردن را از قصه می‌آموزد و از رهگذر قصه است که خود را برای اساسی‌ترین مسائل زندگی آماده می‌کند. «از ویژگی‌های قصه‌های پریان این است که دو راهه‌های هستی را به اختصار و روشنی بیان می‌کند. این به کودک امکان می‌دهد که با مشکل، در اساسی‌ترین شکل آن درگیر شود. در حالی که یک ماجرای پیچیده او را سردرگم خواهد کرد. قصه‌ی پریان همه‌ی موفقیت‌ها را ساده می‌کند» (بتلهایم، ۱۳۸۱: ۸). در جای دیگر می‌گوید: «قصه‌های پریان علاوه بر سرگرم کردن کودک، سبب می‌شود که او خود را بهتر بشناسد و شخصیتش را پرورش دهد» (همان: ۱۳). به نظر می‌رسد در دوران اوج رواج قصه، مسائل چندان پیچیده نبوده و موضوعات مطرح شده در قصه‌ها، ساده و صمیمی بوده‌است. «دان مارکیز»[1] کمدین آمریکایی معتقد است که فقط یک طرح اصلی وجود دارد: دنیا فقط یک قصه برای بازگو کردن دارد که بسیار قدیمی است. یک قصه‌ی کوچک، یک قصه‌ی ساده، قصه‌ای که به آسانی بازگو شده است، جوانی بود در بابل که به شدت عاشق دوشیزه‌ای شد.» (اسبورن،[2] ۱۳۷۱: ۱۳۳). بهتر است بگوییم که قصه‌ها بر اساس حقایق موجود ساخته شده‌اند و همگام با پیشرفت و پیچیدگی اوضاع، تغییر شکل داده‌اند. ظاهراً در روزگاران گذشته، مسائل تأثیرگذار بر رفتار آدمی، کم‌تر از اکنون بوده‌است؛ به همین دلیل، شاید تأثیر قصه بیش‌تر بوده و در نتیجه شخصیت کودک، تأثیر بیش‌تری از قصه می‌پذیرفته است. از رهگذر قصه‌هاست که «کودک بر نومیدی‌های ناشی از خودشیفتگی، تصمیم‌های دشوار ادیپی، و رقابت‌های خواهر و برادری چیره می‌شود. او ناچار است از وابستگی‌های کودکی خود بکاهد و اعتماد به نفس و آگاهی نسبت به خود و حس وظیفه‌شناسی اخلاقی را تحصیل کند. از این رو او ناچار است بفهمد در خودآگاهش

[1] Dun Markese
[2] Alex faickney osborn

www.SID.ir

Archive of SID

چه می‌گذرد، تا بتواند با رویدادهای ناخودآگاهش، مقابله کند» (بتلهایم، ۱۳۸۴: ۱۱). بتلهایم درباره‌ی قصه معتقد است که: «قصه کودک را سرگرم می‌کند. او را از درونش آگاه می‌کند و باعث رشد شخصیت او می‌شود . قصه در سطوح بسیار متنوع چنان مفاهیم را به کودک انتقال می‌دهد و زندگی او را توانا می‌سازد که کتاب دیگر نمی‌تواند این تنوع را در برداشته باشد» (همان: ۲۷).

۳. پیشینه‌ی موضوع

از مهم‌ترین اهداف قصه‌ها، چنان‌که بتلهایم معتقد است، آن است که قصه کودک، را آهسته آهسته، برای ورود به دنیای بلوغ جنسی آماده می‌کند و او را به طور طبیعی با این مسائل آشنا می‌کند (همان: ۴۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۵۴) و (بتلهایم، ۱۳۸۱: ۱۶۰و۱۶۲).

فریدون بدره‌ای می‌گوید: فروید[1] در کتاب *تعبیر رؤیا*، رؤیا را بیانگر آرزوها و ترس‌های جنسی سرکوفته و پنهان دوران کودکی دانست که با لباس مبدل بیرون آمده است. قدم بعدی برابر گرفتن رؤیا با دیگر انواع فولکولور بود...». اگر تمثال‌های رمزی و نمادین درست فهمیده شوند و به نحو منطقی ترتیب داده شوند، داستانی از تمنای جنسی، گناه و شرم را برای ما باز می‌گویند...» (پراپ،۱۳۷۱: ۲۳) شاگردان فروید از جمله، ارنست جونز،[2] اریک فروم[3] و گزه روهایم،[4] حتی یونگ[5] و پیروانش هر کدام به نوبه‌ی خود قصه‌ها را از این زاویه، بررسی کرده‌اند (همان: ۲۴-۲۵). حتی اریک فروم داستان تاریخی- قرآنی حضرت یونس را از این زاویه تجزیه و تحلیل کرده است (همان: ۲۵). به نظر می‌رسد قصه برای فهم تدریجی مسائل زناشوئی، آن هم از راه کنایه که بیش‌ترین تأثیر را در رشد صحیح غریزه‌ی جنسی کودک به همراه دارد، مد نظر قصه‌پردازان بوده است. چنان که قراین نشان می‌دهد در جوامع گذشته، موضوع ورود جوانان به دنیای شهوت، یا مشکل تلقی نمی‌شد، یا حداقل به اندازه‌ی دنیای متمدن امروزی جلوه نمی‌کرد. مالینوسکی[6] معتقد است: رشد آگاهی‌های جنسی در

[1] Sigmond Freud .
[2] Ernest Jones.
[3] Erich Fromm.
[4] Geze Roheim
[5] C.G.Jung.
[6] Bronislaw Molinowski

www.SID.ir

Archive of SID

جوامع قشر پایین و روستایی، نسبت به جوانع قشر بالا و غربی، طبیعی‌تر است (مالینوسکی، ۱۳۷۹: ۶۳). فروید از این فراتر می‌رود و معتقد است که سرکوبی روابط جنسی، محصول تمدن است و اگر تمدن را رها می‌کردیم و در جوامع بدوی می‌زیستیم، بسیار خوشبخت‌تر بودیم (فروید، ۱۳۸۲: ۴۶) و (فروید، ۱۳۶۳: ۱۳۲).

مقالات متعدد و کتب ارزشمندی در زمینه‌ی موضوع این مقاله نوشته شده است که پرداختن به همه‌ی آن‌ها در حوصله‌ی این مقاله نیست؛ اما ضرورت دارد به بعضی از مقالات به طور خلاصه اشاره شود. امینی (۱۳۸۱) در پژوهشی برپایه‌ی دیدگاه یونگ، مراحل رشد ضحاک و فریدون را به سوی فردیت بررسی کرده است. در این مقاله، فریدون و ضحاک تجلی‌های مختلف یک روان واحد، پنداشته شده‌اند بر اساس نظریه‌ی جوزف ال هندرسون[1] مراحل چهارگانه‌ی رشد «قهرمان» (ضحاک/فریدون) از ابتدایی‌ترین تا کامل‌ترین صورت، که عبارتند از: دوره‌ی حیله‌گر، دوره‌ی خرگوشی، دوره‌ی شاخ قرمز و دوره‌ی توأمان، بررسی شده است. هم‌چنین اقبالی و همکارانش (۱۳۸۶) داستان سیاوش را بر پایه‌ی دیدگاه یونگ تحلیل کرده‌اند. موسوی و خسروی (۱۳۸۷) نیز به تحلیل جنبه‌های مثبت و منفی آنیما در شاهنامه پرداخته‌اند. نگارندگان مقاله، سودابه و زنان گمراه‌کننده‌ی هفت‌خوان را آنیمای منفی ناخودآگاه و فرانک، فرنگیس، رودابه و سیندخت را آنیمای مثبت ناخودآگاه می‌دانند. سپس به تحلیل شخصیت خواهران اسفندیار و دختران جمشید که پس از اسارت آزاد می‌شوند، پرداخته و نتیجه می‌گیرند که آنیما در برخورد با خودآگاه می‌تواند دگرگون شود و از حالت آفرینندگی و پاکی به اسارت و ناپاکی درآید و دوباره در برخورد با یک خودآگاه نیک به حالت اولیه‌ی خود باز گردد. طغیانی و جعفری(۱۳۸۷) با رویکردی روان‌شناختی، گنبد پنجم هفت پیکر نظامی را تحلیل کرده‌اند؛ در این مقاله، از وحدت میان «من» و «خود» و ایجاد تناسب میان خودآگاهی و ناخودآگاهی صحبت شده است. به باور نویسندگان، این امر تنها زمانی محقق می‌شود که فرد با لایه‌های مختلف روان خویش، سایه، آنیمایی و آنیموسی دیدار کرده و در نهایت با «خود» ملاقات کند. میرباقری‌فرد (۱۳۸۹) منزل چهارم عرفا (احوال) را معادل دیدار با آنیما و آنیموس دانسته است. تسلیمی و میرمیران(۱۳۸۹) فرایند فردیت را در شاهنامه با تکیه بر شخصیت رستم بررسی کرده‌اند. اگر چه بیشتر این مقاله به فرایند فردیت از دیدگاه

[1] Joseph hal Henderson

www.SID.ir

Archive of SID

یونگ اختصاص یافته، در بخشی از مقاله به مبحث آنیما و آنیموس نیز پرداخته شده است (تسلیمی و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۹-۴۷). فروزنده و سورانی(۱۳۸۹)، به بررسی نقش کهن الگوها، از جمله آنیما در شکل‌گیری شعر اخوان ثالث پرداخته‌اند؛ هم‌چنین، حدادی و درودگریان(۱۳۹۰) به بررسی کهن الگوهای سایه، خود، نقاب، آنیما و آنیموس و... پرداخته و شخصیت‌های اصلی داستان را، بر این اساس تحلیل کرده‌اند. سلمانی نژاد مهرآبادی (۱۳۹۱) به بررسی آنیما و آنیموس و جلوه‌های مثبت و منفی آن در شعر طاهره صفارزاده پرداخته‌اند. اما مقاله‌ای که مستقیماً به مبحث مورد نظر پرداخته باشد آن هم بر مبنای قصه‌های سنتی و پریان، وجود ندارد. بنابراین پرداختن به چنین موضوعی هم برای والدین و هم برای کودکان و نوجوانانی که به دنیای بلوغ پا نهاده‌اند، می‌تواند مفید باشد.

۴. بحث و بررسی

در مقاله‌ی حاضر، پس از نقل قسمت‌های از قصه‌ای رایج در زبان لکی، آن را با توجه به بعضی از آموزه‌های روان‌شناختی یونگ، به صورت مختصر تجزیه و تحلیل خواهیم کرد. قبل از هر چیز لازم است بخش‌هایی از قصه‌ی مورد نظر نقل شود.

۵. پسری که هفت قتل کرد

...پادشاهی با راهنمایی پسر جوانی به همسر خود که با هفت ابدال (درویش دوره گرد) رابطه دارد، مشکوک می‌شود. «...پسر جوان کمان کشید ابتدا زن، سپس شش تا از هفت ابدال را به قتل رساند. پادشاه پس از آن ماجرا، پسرجوان را جانشین خود کرد و خودش مقدار زیادی از پول خزانه را برداشت، توبره‌ی درویشی بر دوش افکند و به طور ناشناس از آن مکان دور شد. در دل کوه و دور از آبادانی، قلعه‌ای برای سکونت خود ساخت و هر روز پس از دوره‌گردی، شب برای استراحت به آنجا می‌رفت. روزی برای خانواده‌ای بی‌بضاعت، دختری متولد شد. آن‌ها برای آینده‌ی دختر نگران بودند. پادشاه دختر را با مبلغ گزافی از آن‌ها خرید و به تربیت او مشغول شد، سپس آن دختر را به همسری برگزید و برای آن‌که پاکدامن باقی بماند و مانند ملکه‌ی نخستین به او خیانت نکند، دور از انبوهِ مردم و در همان قلعه، او را محبوس کرد. شب پیش او می‌بود و صبح در قلعه را محکم می‌بست و به دوره‌گردی می‌رفت. از قضا، روزی عده‌ای کولی (آهنگر دوره‌گرد) در نزدیکی‌های آن قلعه بیتوته کردند. سپیده دم که آنجا

www.SID.ir

Archive of SID

را ترک کردند، جوانی از قافله جا ماند و هر چه به اطراف نگاه کرد، خبری از قافله نیافت. لاجرم حیران زده، راه خود را در دامنه‌ی کوهستان ادامه داد تا این‌که از دور، چشمش به قلعه افتاد. به قلعه که رسید، اطراف آن گشتی زد، راه ورودی نیافت. ناگهان چشمش به دختر زیبایی افتاد که از پنجره‌ی مرتفع کاخ، به او نگاه می‌کند. پس از گفت و شنودی، پسر دختر را قانع کرد که تمام لباس‌هایش را به هم بسته، از آن‌ها ریسمانی درست کند و از پنجره آویزان کرده تا پسر به وسیله‌ی آن وارد کاخ شود. از آن پس روزها با دختر به عیش و نوش می‌پرداخت و شب‌ها در خمره‌ای گِلی، دور از چشمان پادشاه نگون‌بخت می‌خوابید.

روزی پادشاه در مرغزاری استراحت می‌کرد. از دور درویشی دید که توبره بر دوش می‌آید. آن پیرمرد در مسافتی نزدیک او نشست، اما پادشاه را ندید. درویش از توبره‌ی خود زنی مانند ماه بیرون آورد و با او به عیش و نوش پرداخت. پادشاه که از این کار متحیر شده بود، خود را مخفی‌تر کرد. پس از آن، زن سر شوهرش را بر ران خود نهاد و او را به خواب کرد. سپس در جعبه‌ی کوچکی که همراه داشت، دمید و پسر جوان زیبایی ظاهر شد و با زن به شادکامی پرداخت. سپس زن با وردی او را داخل جعبه کرد. پادشاه که از آن همه عجایب متحیر شده بود، چیزی نگفت تا این‌که پیرمرد از خواب بیدار شد و زن را با وردی وارد توبره کرد و آن را به دوش انداخت و از آن مکان دور شد. پادشاه از راهی میان‌بر، خود را به ابدال رساند و به او گفت: «من هم درویشی هستم دور از قوم و قبیله، در این نزدیکی کلبه‌ای دارم، اگر قدم رنجه کنی، شب را آنجا استراحت کنیم.» پیرمرد پذیرفت و با هم وارد قلعه شدند. پیرمرد به مرد (پادشاه) گفت: «تو که گفتی تنهایی! اما چنان‌که مشخص است زنی نیز داری.» پادشاه گفت: «تو هم زنت را از داخل توبره در بیاور تا چهار نفر شویم.» پیرمرد متعجب از این که مرد چگونه از جریان او خبر دارد، پذیرفت که زن را از داخل توبره درآورد و با هم به گفت و گو پرداختند. پادشاه رو به زنش کرد و گفت: «امشب برای پنج نفر شام درست کن.» (منظورش از نفر پنجم، جوانی بود که در جعبه‌ی زن پیرمرد وجود داشت.) پیرمرد که می‌دانست مرادش از نفر پنجم کیست، رو به زن میزبان کرد و گفت: «اگر زحمت نیست برای شش نفر غذا درست کن!» پادشاه گفت: «نفر ششم کیست؟!» پیرمرد گفت: «نفر پنجم که بود؟» پادشاه گفت: «جوانی که در جعبه‌ی جادویی زن شما قرار دارد.» پیرمرد گفت: «نفر ششم هم جوانی است که در خمره‌ی گِلی کاخ شما پنهان

www.SID.ir

Archive of SID

شده است.» در خمره را باز کرده، جوان کولی را درآوردند و از داخل جعبه‌ی جادویی زن پیرمرد، جوان دیگر را نیز بیرون آوردند. آن دو جوان با این دو مرد که شوهران واقعی زنان بودند، به نبرد پرداختند و یکدیگر را مجروح کردند. سرانجام قرار را بر این نهادند که زن‌ها با هر کسی که دوست دارند، زندگی کنند. هر دو زن، دوستان فاسق خود را بر شوهران‌شان ترجیح دادند و از آنجا بیرون رفتند. آن دو مرد هم با ناکامی و ناراحتی بقیه‌ی عمر را در همان جا سپری کردند. (حیدری، ۱۳۸۹: ۶۶)

۵. آنیما و آنیموس

در دوران معاصر، مکاتب گوناگونی در زمینه‌ی تحلیل قصه شکل گرفته است «در بین مکاتب هفتگانه‌ی تحلیل قصه، یکی تحلیل روانکاوی است» (دلاشو، ۱۳۶۶: ۴-۳۴). تحلیل تمام عناصر این قصه از دیدگاه روانکاوانه، فراتر از گنجایش مقاله‌ی حاضر است؛ بنابراین به طور خلاصه بعضی از عناصر کلیدی قصه (جعبه، خمره، توبره و قلعه) با توجه به بعضی از اصطلاحات برساخته، از سوی یونگ (آنیما و آنیموس) تجزیه و تحلیل خواهد شد و از ذکر موارد دیگر پرهیز می‌شود.

یونگ می‌گوید: «در قرون وسطی بسیار پیش از آن‌که دانشمندان بدن‌شناسان (فیزیولوژیست‌ها)، ثابت کنند که ساختار غده‌ای همگی ما دارای عناصر مشترک ماده و نر است، عقیده بر این بود که در درون هر مرد یک زن وجود دارد...» (یونگ، ۱۳۷۷: ۳۳) چنان‌که از سخنان یونگ پیداست، چنین تفکری تازه نیست، بلکه در زمان‌های بسیار قدیم نیز، چنین برداشت‌های از ناخودآگاه آدمی وجود داشته است، هرچند اصطلاحات مربوط به این مفاهیم، تازه است.

۶-۱. آنیما

یونگ در تعریف آنیما می‌گوید: «آنیما، مظهر طبیعت زنانه‌ی ناخودآگاه مرد است» (یونگ، ۱۳۷۰: ۴۰۴). او معتقد است: «هر مردی تصویر جاویدان زن را در درون خویش حمل می‌کند. البته نه تصویر زنی بخصوص را، بلکه تصویر غایی زنانه را» (همان). در جای دیگر شبیه به همین مطلب را ذکر می‌کند.» (یونگ، ۱۳۷۹ب: ۱۳۹) در تکمیل این تعریف می‌گوید: «عنصر مادینه یا آنیما؛ تجسم تمامی گرایش‌های روانی زنانه در روح مرد است و...» (یونگ، ۱۳۷۷: ۲۷۰). «فرانسویان این تجسم عنصر مادینه را «زن شوم» می‌نامند. (همان) در چین نیز «بانوی ماه» در هند «شاکتی»، «پاراواتی»و

www.SID.ir

Archive of SID

«راتی» می‌نامند. (همان: ۲۸۴) یونگ معتقد است: آنیما ترکیبی است از احساساتی که قوه‌ی ادراک مرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد و یا آن را منحرف می‌کند (یونگ، ۱۳۷۰: ۴۰۴). یونگ آن‌قدر به تأثیر و حضور آنیما در ناخودآگاه مرد و حتی بازتاب آن در خودآگاه و رفتار ظاهری مرد ایمان دارد که می‌گوید: «مرد فکر می‌کند وقتی صاحب زن است که از نظر جنسی به وی دست یافته باشد. در حالی که این لحظه‌ای است که مرد کم‌تر از همیشه زن را در اختیار دارد» (یونگ ، ۱۳۷۹: ۱۴۶). او رایج‌ترین انعکاس عنصر مادینه را تخیلات شهوانی می‌داند. (یونگ، ۱۳۷۷، ب: ۲۷۵) آنیما بدون شک در رفتار مرد تأثیرگذار است و بخشی از فعالیت‌ها، منش‌ها و... مرد مرهون بازتاب آن است و نباید این بخش از ناخودآگاه نادیده گرفته شود؛ در غیر این صورت آنیما، واکنش نشان خواهد داد .

آنیما دارای جلوه‌های مثبت و منفی است. به طور کلی جلوه‌های منفی آن در احساس بی‌هویتی و بی‌اراده‌گی، ترس از بیماری، ناهنجاری، ناتوانی، خلق و خوی تیره و... بروز می‌کند که می‌تواند منجر به خودکشی مرد شود (یونگ، ۱۳۷۷: ۲۷۳). اختلال در ازدواج نیز از دیگر پیامدهای نادیده گرفتن آنیماست (همان: ۲۷۶). از طرف دیگر، «اهمیت دادن بیش از حد به عنصر مادینه، بسیار مشکل آفرین خواهد شد؛ چرا که یا مرد را قربانی تمایلات جنسی خود می‌کند و یا ناگزیر به بند یک زن واقعی می‌کشاند» (همان: ۲۸۴). از مهم‌ترین کارکردهای مثبت آنیما می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: انتخاب همسر مناسب، تشخیص کنش‌های پنهان ناخودآگاه، راه بردن به ژرف‌ترین بخش‌های وجود و همسان کردن ذهن با ارزش‌های واقعی و... می‌توان آن را رادیویی درونی انگاشت که با طول موج، صداهای بیگانه را حذف می‌کند و تنها صدای انسان بزرگ را می‌گیرد (همان: ۲۷۸).

۲-۶. آنیموس

آنیموس، مظهر طبیعت مردانه‌ی ناخودآگاه زن است (یونگ، ۱۳۷۰: ۴۰۴). آنیموس در شکل ابتدائی «ناخودآگاه» خود ترکیبی است از عقاید خودجوش و غیرعمدی، که بر زندگی عاطفی زن، نفوذ شدیدی را اعمال می‌کند. (همان) آنیموس؛ بیش‌تر بیانگر عناصر جمعی است تا شخصی... زنان معمولاً از کلمات «ما» ، «آن‌ها»، «همه» و... استفاده می‌کنند و در گفتار آن‌ها واژه‌هایی مانند «لازم است» و «ما باید» و... به چشم

www.SID.ir

Archive of SID

می‌خورد (همان: ۲۹۲). هم‌چنین کم‌تر به صورت تمایلات جنسی نمود پیدا می‌کند (همان: ۲۸۴). تجسم عنصر نرینه، در ناخودآگاه زن نیز همانند عنصر مادینه در مرد، جنبه‌های منفی و مثبت دارد. خودخواهی، برخوردهای خشونت‌بار (که به صورت عفریت مرگ نمود پیدا می‌کند)، بروز حس ناامیدی، حسادت، لگام گسیختگی، گرایش به پرچانگی، وسوسه‌های پنهانی شرورانه و... از تجلی‌های منفی آنیموس در کردار و گفتار جنس مؤنث است (همان: ۲۸۶–۲۸۸). مهم‌ترین جنبه‌های مثبت آنیموس عبارتند از: خلاقیت، شجاعت، خردگرایی، مناعت‌طبع، شرافت‌مندی و...(یونگ، ۱۳۷۰: ۲۹۳) آنیما و آنیموس بیش‌تر خود را در اشکال تجسم‌یافته‌ای مانند چهره‌هایی که در رؤیاها و یا اوهام وجود دارد و یا در احساسات غیرمنطقی مرد و اندیشه‌ی غیرمنطقی زن، متجلی می‌شود و معمولاً به‌عنوان تعدیل‌کننده‌ی رفتار آدمی محسوب می‌شوند (همان: ۴۰۴). پس از تبیین نقش آنیما و آنیموس در ناخودآگاه آدمی از دیدگاه یونگ، بعضی از عناصر موجود در قصه، تحلیل و بررسی می‌شوند.

۶. تحلیل عناصر قصه

۶-۱. خمره و جعبه

در این قصه، جعبه و خمره هر دو برای زنان به کار رفته است. جعبه و خمره زوج مشابهی در قصه‌اند که می‌توانند نماد ناخودآگاه و جلوه‌ای از آنیموس(عنصر نرینه) باشند که دربردارنده‌ی لایه‌های مردانه‌ی نهفته در ناخودآگاه زنان‌اند. ارتباط ظاهری خمره و جعبه با ناخودآگاه و ضمیر پنهان، کاملاً واضح و آشکار است، زیرا محتویات درون خود را دور از چشم دیگران نگه می‌دارند و کسی از آن‌ها باخبر نمی‌شود؛ درست شبیه ناخودآگاه که حامل اندیشه‌ها و افکار مخفی و واپس نهاده‌ی آدمی است و دسترسی و شناخت آن برای همگان میسر نیست. زنِ پادشاه خمره‌ای دارد که فاسق خود (آنیموس) را در آنجا پنهان کرده است و زن ابدال جعبه‌ای دارد که او نیز پسر جوانی (آنیموس) را در آن پنهان کرده است و از آن در مواقع دل‌خواه بهره می‌گیرد.

اگر برای زنان قصه، وجودی مستقل و مجزا از مردان در نظر گرفته شود، روشن می‌شود که در لایه‌ی ناخودآگاه آنان چگونه بخش مردانه‌ای (خمره و جعبه در حکم ناخودآگاه و عنصر نرینه است) نهفته است که با آن ارتباطی منطقی برقرار کرده‌اند و تا مدت‌ها توانسته‌اند از دید دیگران و نزدیکان خود، این ارتباط را پنهان نگه دارند. کام

www.SID.ir

Archive of SID

جویی زن پادشاه از جوان داخل خمره (آنیموس) که ساخته‌ی ذهن اوست، می‌تواند بیانگر اولین تجربه‌های جنسی ذهنی کودکِ تازه به سن بلوغ رسیده باشد. همین مطلب، عیناً درباره‌ی زن ابدال و پسر دلخواه درون جعبه، وجود دارد.

۶-۲. قلعه و توبره

قلعه و توبره نیز، مانند خمره و جعبه، زوج مشابهی هستند که می‌توانند نماد ناخودآگاه مرد و جلوه‌ای از آنیما (عنصر مادینه) باشند. آن‌ها نیز مانند ناخودآگاه، پنهان‌کننده‌ی محتویات درونی خود هستند. در قصه‌ی یاد شده، ظاهراً بین توبره و قلعه تفاوت چندانی وجود ندارد. ابدال توبره‌ای دارد که حاوی زن دلخواه (آنیما) اوست که از چشم دیگران مخفی مانده است؛ اما خود او از وجود چنین زنی باخبر است و در مواقع ضروری از او کام‌جویی می‌کند. پادشاه نیز قلعه‌ای محصور و دور از جماعت دارد و زنی (آنیما) را از دوران کودکی‌اش در آنجا زندانی کرده و مونس تنهایی اوست. زمانی که ابدال خود را تنها می‌یابد از درون توبره (آنیما= ناخودآگاه) زنی را برای خود مجسم می‌کند و با او به عیش‌ونوش می‌پردازد که می‌تواند بیانگر اولین تجربه‌های خواب ارضایی (احتلام) یا خودارضایی کودکِ تازه به بلوغ رسیده باشد. همین مطلب درباره‌ی پادشاه که در قلعه‌ای دور از چشم دیگران با محتویات‌ذهنی خود به عیش و نوش می‌پردازد، صادق است. به نظر می‌رسد گزینش توبره و قلعه که واژگان مردانه‌تری برای ناخودآگاه مرد هستند و خمره و به ویژه جعبه برای ناخودآگاهِ زن، ظرافت ویژه‌ای دارد.

یونگ درباره‌ی ویژگی‌های ناخودآگاه می‌گوید: تقسیم قوای عقل و عاطفه‌ی مرد و زن در ناخودآگاه بر عکس است. مرد درون خود را به احساسات می‌سپارد و زن از آن رها می‌شود (یونگ، ۱۳۷۰: ۱۳۵). ظاهراً برداشت یونگ، از آنجا ناشی می‌شود که او معتقد است: ناخودآگاه مرد، تحت تأثیر رفتارهای زنانه و ناخودآگاه زن، تحت تأثیر رفتارهای مردانه است. او می‌گوید: «این لایه (آنیما) شکل گرفته از برخورد و روابط اولیه‌ی جنس مذکر، از زن به ویژه مادر است» (همان: ۴۰۴). در جای دیگر نیز بر همین دیدگاه پافشاری می‌کند: «جلوه‌های فردی عنصر مادینه، معمولاً به وسیله‌ی مادر شکل می‌گیرد» (یونگ، ۱۳۷۹، الف: ۲۷۳). دلاشو نیز نظری مانند یونگ دارد «مادینه‌ی جان: یعنی تصویر ناخودآگاهی که مرد از زن و زنانگی دارد از تصویر زنی که جماعت به وی منتقل کرده و نیز از تجربه‌ی زنان و در وهله‌ی اول با مادر نشأت گرفته است...»

www.SID.ir

Archive of SID

(دلاشو، ۱۳۶۶: ۱۴). یونگ هم‌چنین معتقد است که آنیموس تحت تأثیر جنس مذکر، به‌ویژه پدر، شکل می‌گیرد «همان‌گونه که عنصر مادینه‌ی مرد از مادر شکل می‌گیرد، عنصر نرینه‌ی زن هم اساساً از پدر متأثر است. این پدر است که به عنصر نرینه‌ی دختر خود، اعتقادات حقیقی بی چون و چرا می‌بخشد و به آن‌ها جلوه‌های ویژه می‌هد» (یونگ، ۱۳۷۹، الف: ۲۸۷). بنابراین طبیعی است که ناخودآگاه زن، رفتاری مردانه و عاقلانه، و بر عکس ناخودآگاه مرد، رفتاری عاطفی و زنانه داشته باشد. چنان‌که روشن است، نتیجه‌ی سخن یونگ این است که هر مردی در درون خود عنصر مادینه‌ای دارد که آن عنصر مادینه، رفتاری زنانه دارد و متأثر از جنس مؤنث است. و هر زنی در درون خود، عنصر نرینه‌ای دارد که متأثر از رفتار مردانه است. از این زاویه نیز قصه‌ی مورد نظر قابل بررسی است:

در ناخودآگاه (قلعه) پادشاه، زنی نهفته است که در درون خود (خمره) از مردی (جوان داخل خمره) دارد و از آن پیروی می‌کند. در ناخودآگاه (توبره) ابدال نیز، زنی وجود دارد که او نیز دارای جنبه‌ای مردانه (پسر جوان داخل جعبه) است، که تابع رفتارهای اوست. چنان‌که در پایان قصه نیز آمده است، هر دو زن مطابق رفتارهای عنصر نرینه، تصمیم‌های قاطع و شجاعانه‌ای می‌گیرند و بی پروا عشق بازی را بر وفاداری‌های کورکورانه، ترجیح می‌دهند و شوهران ناتوان خود را رها می‌کنند. هر دو مرد نیز رفتاری متأثر از آنیما، (عنصر مادینه) دارند که به راحتی تسلیم می‌شوند و در نهایت دلتنگی و تنهایی، بدون هیچ‌گونه اقدام‌های مردانه‌ای، به زندگی سراپا اندوه خود، ادامه می‌دهند.

افزون بر این ارتباط، قلعه و توبره در روابط سمبلیک و اساطیری قصه، می‌توانند نمادی از زنانگی و اندام مادینگی جنس مونث باشد. برای نمونه، مطالبی درباره‌ی قلعه نقل می‌شود: در بسیاری از قصه‌ها، از قلعه به عنوان دژی تسخیرناپذیر، صحبت شده است. قلعه که معمولاً در جایی محصور، مانند دریاچه و یا دور از چشم مردم، در بیابان و کوهساران است، مانند غار می‌توانند نمادی از جنس مونث و حریم او باشد که باید دور از دسترس جنس مخالف قرار گیرد. تمام تلاش صاحب آن نیز این است که کسی وارد آن نشود و تسخیرناپذیر بماند؛ اما به موقع و به اجبار تسخیر می‌شود. در خیلی از قصه‌ها آمده است که مردی قلعه‌ای در بیابانی می‌سازد و دختری را در آن محصور یا زندانی می‌کند و با وجود نگاهبانی از آن درمی‌یابد که پسری وارد قلعه شده و با دختر

www.SID.ir

Archive of SID

هم‌بستر شده است. در این‌جا پیچیدگی زیادی بین معنی استعاری و سمبلیک قلعه و مادینگی دختر وجود ندارد. در بسیاری از قصه‌ها، خانه‌ای با تمام امکانات، بر سر راه قهرمان قرار می‌گیرد که قهرمان به دل‌خواه از آن استفاده می‌کند. گاه به جای قلعه، از مترادفات دیگری مانند خانه و... صحبت شده‌است. بتلهایم معتقد است: در خیلی از قصه‌ها اطاق ممنوعه‌ای وجود دارد، که از مسائلی مانند کلید، تخم مرغ و... در آن‌ها صحبت شده است که آشکارا نمادهایی از مسائل جنسی هستند. قصه‌هایی از قبیل خوک سحرآمیز، ریش آبی، پرنده‌ی فیچر و... از این قبیل قصه‌ها هستند (بتلهایم، ۱۳۸۴: ۴۹۰). در بعضی از قصه‌ها در مقابل خانه‌ی آماده‌ای که قهرمان بدون هیچ ترسی وارد آن می‌شود، اطاقی وجود دارد که هیچ کس حق ورود به آن را ندارد. گاهی این اطاق‌های ممنوعه نیز، حکایت از روابط زناشویی ممنوعه و... دارد. با حضور ضد قهرمان در این اطاق‌های ممنوعه یا قصد آن‌ها برای ورود به این اطاق‌ها مشکلاتی به وجود می‌آید. گاهی نیز برای ورود به این اطاق‌ها شرایط سخت یا زمانی تعین شده تعیین شده است که تا برآوردن شرط و گذشت زمان معین، کسی نمی‌تواند وارد آن‌ها شود. این اطاق‌ها می‌تواند، نماد جنس مونث باشد که شرایط سختی برای ازدواج با آن‌ها در نظر گرفته شده و یا رسیدن به او نیازمند گذشت زمان معین است. گاهی، هنگام ورود به این اطاق‌ها، جنگ و خون‌ریزی اتفاق می‌افتد که جریان و ارتباط را ملموس‌تر و نمایان‌تر می‌کند.

در قصه‌ی یاد شده، افزون بر عناصر جعبه، خمره، توبره و قلعه از عناصر دیگری که دال بر مسائل زناشویی و... است، می‌توان از طناب نام برد که بیان اندکی از آن ضروری می‌نماید.

۶-۳. ریسمان

در قصه‌ها عبارات هم‌مضمونی مانند طناب، پشم ریسیده، لباس‌های به هم بافته، رسن، بند، نخ و... دیده می‌شود. در قصه‌ی حاضر، طناب همان لباس‌های به هم بافته‌ای است که دختر با آن پسر را به خلوت خود مهمان می‌کند. این سمبل در دنیای پر رمز و راز قصه، با دنیای جنسی ارتباطی تنگاتنگ دارد. یکی از سمبل‌های روشن در قصه‌ها، بحث دوک و پشم (ریسمان) پیرزن است. این موضوع که به عنوان آرزویی از جانب پیرزن جلوه‌گر می‌شود، در بسیاری از قصه‌ها به خوبی نمایان است، پیرزن در قبال انجام

www.SID.ir

Archive of SID

سخت‌ترین کار، فقط دوک و پشمی (به اندازه‌ی وزن خود) طلب می‌کند، چرخیدن دوک گرد پشم، بی‌تردید کنایه از عمل زناشویی است. دلاشو مبحثی درباره‌ی «دوک ریسه و چرخه» دارد که به طور خلاصه مطلب فوق را تصریح می‌کند و معتقد است پیرزن ریسنده، مربی‌ای است که می‌خواهد دختر را با رموز حیات جنسی آشنا کند (دلاشو، همان: ۱۸۳– ۱۹۸). در داستان خسرو و شیرین در روایات شفاهی آن که در بین عامه مشهور است، پیرزنی از خسرو هم‌وزن خود پشم می‌خواهد تا باعث قتل فرهاد شود و همین اتفاق می‌افتد.

در پافوس،[1] نمودار ونوس– آفرودیت، (ایزدبانوی عشق دنیوی) مرغ کوچکی به نام «کوکول» بود. بنا به ریشه‌شناسی واژگان فنیقی، معانی این لغت: نخ، بند و ریسمان و با اتساع معنی، کلاف و گلوله‌ی پشم و دوک ریسه است (دلاشو، ۱۳۶۶: ۱۸۵). روسپیان مقدس وقف معابد آفرودیت، وقتی خود را به بیگانگان عرضه می‌داشتند، نخ یا بند نازکی به دور پسر می‌پیچیدند. بعدها این آرایش مو را، ایزد بانوان بی‌شمار نخ ریسمان، پذیرفتند و نخستین‌شان «آریان»[2] بود که نامش به معنای دوک است. این نخ‌های متقاطع بر سر روسپیان مقدس، که به صورت«X» در آمده بود، بعدها علامت جنسی تلقی شد و با صلیب ارتباط پیدا کرد. این علامت، پیش از مسیح، صلیب، جادو و افسونی عشقی بود. لغت تقاطع و تلاقی(کروسمنت =croisement) که مدلول جنسی آن مفید معنی جفت‌گیری و آمیزش اجناس جانور است، بی‌گمان از واژه croix (صلیب) مشتق شده است. در زبان انگلیسی قدیم، برای دو مفهوم صلیب و اندام نرینگی یک واژه (rod) وجود دارد. در زبان اورفئوسی[3] همین لفظ به معنی نخ و آب مردی است. زن ایزدان رشته و نخ، علاوه بر کلاه‌های نخی، نیزه‌ی کوچکی یا شاخه‌ی نازکی نیز، از درخت مورد حمل می‌کردند که بعدها در قصه‌ها به صورت دوک و پشم درآمده است (همان: ۱۸۵–۱۸۷). بتلهایم معتقد است: دوک نخ ریسی که معمولاً در دست پیرزنی است و دختر نوجوان آن را می‌بیند و لذت می‌برد، اما از آن زیان می‌بیند، بیانگر روابط جنسی است (بتلهایم، ۱۳۸۴: ۳۷۹). جرج جیمز فریزر[4] نیز روسپیگری را با بافندگی مرتبط می‌داند (فریزر، ۱۳۸۷: ۳۷۵). او معتقد است در بخشی از هند، در

[1] Paphos.
[2] Ariane
[3] Orpheus.
[4] Jame Georg Frazer

www.SID.ir

Archive of SID

معبدی و طی تشریفاتی، دایی دختر یا نمایندهاش، نواری زرین بر پیشانی او میبندد و او را آمادهی هم‌بستری میکند (همان: ۳۷۶).

۸. تحلیل قصه از منظر تربیتی

طبیعی است که این قصه و قصه‌های دیگر از زوایای مختلف قابل تحلیلند. اما به شرط آن‌که اجزای مهم و اساسی قصه، در یک چهارچوب طراحی شده، هم‌آهنگ و منسجم باشد. با توجه به بافت کلی قصهی یادشده، میتوان گفت در درون قلعه و توبره قرار دادن دختر، به نحوی، بیانگر سخت‌گیری والدین و زیر نظر داشتن رفتارهای فرزندان است؛ اما چنان‌که پیداست این سخت‌گیری نتیجه نمیدهد. این عمل ذهنی و غریزهی جنسی، تا مدت‌ها از چشم دیگران، پنهان میماند. والدین و نزدیکان نیز، در وهلهی اول متوجه رشد تدریجی کودک نمیشوند؛ اما در نهایت، راز بلوغ کودک نمایان میشود. آن‌چه از درون جعبه و خمره و توبره در میآید و آن‌چه در قلعه محصور است، میتواند، حقایق بی‌چون و چرای بلوغ جنسی باشد که به‌ناچار و برخلاف میل والدین، قدرت و سلطهی خود را نمایان میسازد و بر موانع متعدد چیره میشود. روسو معتقد است: «غریزهی طبیعی بر خودپسندی که تعین اجتماعی فرد است چیره میگردد» (گوتک،[1] ۱۳۸۶: ۹۷).

غریزه جنسی که از آن به عنوان یکی از مهم‌ترین تابوها در جوامع بشری، یاد میشود، معمولاً در ابتدا، سعی میشود، مخفی بماند. فروید معتقد **است** حتی بیمارانی که احساس نیاز به درمان دارند، سعی در مخفی نگه داشتن آن میکنند (فروید، ۱۳۶۳: ۱۲۳). او سرکوب کردن غرایز جنسی را نوعی پدیدهی تاریخی میداند «که به قصد نظارت‌های سرکوب‌گرانه، نه از جانب طبیعت، بلکه از جانب خود انسان تحمیل شده است» (فروید، ۱۳۸۲: ۱۳۶).

تلاش در پنهان کردن غریزه جنسی، و نتیجهی زیان‌بار این تلاش نیز، در این قصه دارای اهمیت است. هر دو مرد قصه، سعی در کتمان این حقیقت دارند. پادشاه؛ غریزه جنسی خود را در درون خود (قلعه) محبوس کرده و میکوشد با این کار، آن را از دیگران پنهان کند. درویش دوره‌گرد نیز غریزهی جنسی خود (زن) را در درون توبره‌ای نهاده و مخفی کرده است، اما تلاش برای مخفی کردن آن‌ها ابدی نیست و رازشان به

[1] Gerald lee, gutek

www.SID.ir

Archive of SID

مرور زمان هویدا می‌شود. زنان قصه نیز سرنوشتی مشابه دارند. زن پادشاه، غریزه‌ی جنسی خود را در درون خمره‌ای مخفی کرده است و زن درویش دروه‌گرد نیز، آن را در درون جعبه‌ای که پیوسته با خود حمل می‌کند، پنهان کرده است؛ اما در نهایت، پرده از کار این دو نیز برافکنده می‌شود.

از طرف دیگر، می‌توان نتیجه گرفت که این همسرداری اجباری، فقط تا زمانی ادامه پیدا می‌کند که راه جدیدی در پیش‌روی زن قرار نگرفته باشد، در غیر این صورت، از کم‌ترین روزنه، رفتارهایی مطابق خواسته‌های درونی و آرزوهای واپس نهاده، انجام خواهد داد، زیرا «تمایلات جنسی ارضاء نشده، آنی مغز را راحت نمی‌گذارند. از این رو تحریکات خارجی نیز که از طریق چشم یا گوش و غیره به مغز وارد می‌شود، مجبور است به قسمتی که در حال تحریک است وارد شود و بدین ترتیب هر تحریک خارجی نیز یاد آورنده‌ی همان احتیاج رفع نشده‌ی مبرم و ضرور خواهد بود» (اربابی، بی‌تا: ۸۶). فروید نیز معتقد است که «امیال واپس زده، وقتی در مقابل محرک مناسبی قرار گیرند، نفوذ پذیر می‌شوند» (فروید، ۱۳۶۳: ۱۳۵).

چنان‌که اشاره شد، سخت‌گیری‌های والدین و همسران و کنترل‌های شدید بیرونی نیز، ظاهراً کارساز نیست. زن می‌تواند حتی وقتی در کنار همسر است، به او خیانت کند؛ چه در درون قلعه محبوس شده باشد و چه دائماً همراه شوهر باشد. از این رو، سر پادشاه را بر ران خود نهادن، می‌تواند معانی مجازی؛ مانند: در ظاهر به دلداری و نوازش شوهر خود پرداختن، اما در باطن به فاسق خود فکر کردن، داشته باشد. یا این‌که اگر بخواهد می‌تواند در شرایط غیر ممکن هم به شوهر خود خیانت کند.

از دیدگاه فروید، افراط در سرکوب کردن غریزه‌ی جنسی، به مراتب زیان بارتر از آزاد گذاشتن آن است «اگر تمام انرژی غریزه‌ی جنسی، معطوف به امور جنسی شود، آن‌گاه انسان به صورت یک غول شهوت‌ران ظاهر می‌گردد؛ اما در مقابل، قرار دادن محدودیت‌ها بر روی کلیه‌ی فعالیت‌های جنسی و کنار گذاشتن و رد کردن آن‌ها سبب عوارضی می‌شود که هر آن خطرناک‌تر از برآورده شدن کلیه‌ی فعالیت‌ها در مسیر جنسی است (فروید، ۱۳۶۳: ۱۵۴). یونگ نیز معتقد است که سرکوب غریزه‌ی جنسی، مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه باید با آن‌ها کنار آمد (یونگ، ۱۳۷۹ب: ۲۸۷).

از دیگر آموزه‌های قصه رعایت تناسب بین زوجین است. پادشاه پیری با دختری جوان و نابالغ ازدواج می‌کند، افزون بر اختلاف سنی زیاد، بی‌توجهی شوهر به حداقل

www.SID.ir

Archive of SID

حقوق زن، (زندانی کردن) نوید بخش مشکلات بسیاری خواهد بود که با اولین موقعیت، زن نوجوان عکس‌العمل نشان می‌دهد، زیرا عملاً عشق و تفاهمی بین طرفین وجود ندارد. پیاژه معتقد است: عشق مستلزم تفاهم است. رغبت رابطه‌ای است میان یک شیء با یک احتیاج. زیرا یک شیء تا آن‌جا مورد رغبت قرار می‌گیرد که جواب‌گوی احتیاجی باشد (پیاژه، ۱۳۶۰: ۷۷).

فاصله‌ی طبقاتی مرد که دورانی را به پادشاهی گذرانده، با دختری از طبقه‌ی فرودست که والدینش حاضر شده‌اند نوزاد خود را در ازای مبلغی پول بفروشند، از دیگر گره‌های قابل توجه قصه است که رابطه‌ی زناشویی را مختل می‌کند.

۹. نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد قصه‌ی یاد شده، افزون بر معنی ظاهری، لایه‌های زیرین و نمادین نیز دارد. این لایه‌ی نمادین و سمبلیک، که در بیش‌تر قصه‌ها وجود دارد، به نوعی حاوی مطالب جنسی است که برای ورود کودک به دنیای بلوغ جنسی کارآمد خواهد بود. از آن‌جایی که قصه با اسطوره پیوند دارد، همیشه برداشت‌های متعددی از قصه امکان‌پذیر است. بنابراین از این قصه نیز می‌توان در حوزه‌های مختلف روان‌شناختی، تربیتی، اساطیری و... برداشت‌های متعددی داشت. در قصه‌ی یاد شده، موضوع توجه به ناخودآگاه و «زن درون» و «مرد درون» تا حدی نمایان است که مطابق باور و اصطلاحات یونگ و معادل آنیموس و آنیما هستند. چنان‌که پیداست، در قصه‌هایی که عمر آن‌ها تقریباً معادل عمر بشر است و تراوش ضمیر و ناخودآگاه جمعی اقوام مختلف هستند، به ناخودآگاه و مسائل مربوط به آن توجه عمیقی شده، چنان که با دستاوردهای مهم روان‌شناختی امروزی قابل تطبیق است.

فهرست منابع

قرآن‌کریم. (۱۳۹۰). ترجمه‌ی محمدمهدی فولادوند، تهران: دارالقرآن کریم.

اربابی، غلام‌رضا. (بی تا). *بیماری‌های روانی*. تهران: اداره‌ی تحقیق و مطالعه.

اسبورن، الکس‌اس. (۱۳۷۱). *پرورش استعداد همگانی ابداع و خلاقیت*. ترجمه‌ی حسن قاسم‌زاده، تهران: نیلوفر.

www.SID.ir

Archive of SID

اقبالی، ابراهیم؛ قمری گیوی، حسین و سکینه مرادی. (۱۳۸۶). «تحلیل داستان سیاوش بر پایه‌ی نظریات یونگ». *فصلنامه‌ی پژوهشی زبان و ادبیات فارسی*، شماره‌ی ۸، صص۶۹-۸۵.

امینی، محمدرضا. (۱۳۸۱). «تحلیل اسطوره‌ی قهرمان در داستان ضحاک و فریدون بر اساس نظریه‌ی یونگ». *مجله‌ی علوم اجتماعی و انسانی شیراز*، دوره‌ی ۱۷، شماره‌ی ۲، صص ۵۳-۶۴.

بتلهایم، برونو. (۱۳۸۱) *افسون افسانه‌ها*. ترجمه‌ی اختر شریعت نژاد، تهران: هرمس.

ـــــــــــ (۱۳۸۴) *کودکان به قصه نیاز دارند*. ترجمه‌ی کمال بهروزنیا، تهران: افکار.

پراپ، ولادیمیر. (۱۳۷۱) *ریشه‌شناسی قصه‌های پریان*. ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای، تهران: توس.

پیاژه، ژان. (۱۳۶۰) *پنج گفتار روان‌شناسی*. ترجمه‌ی نیک‌چهره محسنی، تهران: رشد.

تسلیمی، علی و سیدمجتبی میرمیران. (۱۳۸۹). «فرایند فردیت در شاهنامه با تکیه بر شخصیت رستم». *ادب پژوهی*، دوره‌ی۴، شماره‌ی۱۴، صص۲۹-۴۸.

حدادی، الهام و فرهاد درودگریان. (۱۳۹۰). «تحلیل کهن‌الگوی داستان جایی دیگر از گلی ترقی». *ادب پژوهی*، دوره‌ی ۵، شماره‌ی ۱۶، صص۱۴۷-۱۷۰.

حسینی، محمد. (۱۳۸۲). *ریخت‌شناسی قصه‌های قرآن*. تهران: ققنوس.

حیدری، علی. (۱۳۸۹). *ریخت‌شناسی قصه‌های رایج در لکی*. طرح پژوهشی دانشگاه لرستان.

دلاشو، م. لوفر. (۱۳۶۶) *زبان رمزی قصه‌های پری‌وار*. ترجمه‌ی جلال ستاری، تهران: توس.

سلمانی‌نژاد مهرآبادی، صغری؛ سیف، عبدالرضا و نسرین موسی‌وند. (۱۳۹۱). «بررسی و تحلیل چیستی و چگونگی ظهور کهن الگوی آنیما و آنیموس در شعر طاهره‌ی صفارزاده». *پژوهش زنان*، سال ۴، شماره‌ی ۱۱، صص۱۰۷-۱۲۶.

طغیانی، اسحاق و طیبه جعفری. (۱۳۸۷). «سودای سود؛ رویکردی روان‌شناختی به گنبد پنجم از هفت‌پیکر نظامی». *مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، دوره‌ی ۵۹، شماره‌ی ۱۸۷، صص۲۱۳-۲۳۰.

www.SID.ir

Archive of SID

فروزنده، مسعود و زهره سورانی. (۱۳۸۹). «بررسی کهن الگو در شعر اخوان ثالث». *فصلنامه‌ی تخصصی پیک نور زبان و ادبیات فارسی*، دوره‌ی ۱، شماره‌ی ۲، صص۱۱۲-۱۳۱.

فروید، زیگموند. (۱۳۸۲). *تمدن و ملات‌های آن*. ترجمه‌ی محمد مبشری، تهران: ماهی.

ـــــــــــــ (۱۳۶۳). *روان‌شناسی*. ترجمه‌ی مهدی افشار. تهران: کاویان.

ـــــــــــــ (۱۳۸۲). *ناخوشایندی‌های فرهنگ*. ترجمه‌ی امید مهرگان، تهران: گام نو.

فریزر، جرج جیمز. (۱۳۸۷) *شاخه‌ی زرین*. ترجمه‌ی کاظم آبرومند، تهران: آگاه

گوتک، جرالد.لی. (۱۳۸۶) *مکاتب فلسفی و آراء تربیتی*. ترجمه‌ی محمدجعفر پاک سرشت، تهران: سمت.

مالینوسکی، برونیسلاو. (۱۳۸۷). *غریزه‌ی جنسی و سرکوبی آن در جوامع ابتدایی*. ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران: ثالث.

میرباقری فرد، سیدعلی اصغر. (۱۳۸۹). «مقایسه‌ی تطبیقی سیر کمال‌جویی در عرفان و روان‌شناسی یونگ». *ادبیات عرفانی*، دوره‌ی ۲، شماره‌ی ۳، صص۱۶۳-۱۸۵.

موسوی، سیدکاظم و اشرف خسروی. (۱۳۸۷). «آنیما و راز خواهران همراه در شاهنامه». *پژوهش زنان*، دوره‌ی ۶، شماره‌ی ۳، صص۱۳۳-۱۵۳.

یونگ، کارل گوستاو یونگ. (۱۳۷۷). *انسان و سمبول‌هایش*. ترجمه‌ی محمود سلطانیه، تهران: جام.

ـــــــــــــ (۱۳۷۰) *خاطرات، رؤیاها. اندیشه‌ها*. تهران: آستان قدس.

ـــــــــــــ (۱۳۷۹ الف). *روان‌شناسی و دین*. ترجمه‌ی لطیف صدقیانی، تهران: جامی.

ـــــــــــــ (۱۳۷۹ب). روح و زندگی. ترجمه‌ی لطیف صدقیانی، تهران: جامی.

www.SID.ir